

# دفترچه



@DAFTARCHEH-TCH

دفترچه ای برای یادداشت، بایگانی و به اشتراک گذاری هر آنچه که ارزشمند است.

## بسم الله الرحمن الرحيم

از ریختن گمیز (ادرار گاو) در دهان مرده و شستشوی بدنش با آن، تا در معرض دیدگان سگ قرار دادن جنازه در آیین ایران پیش از اسلام/زرتشتی!

در طول تاریخ، دیانت زرتشتی بارها به جهت مقابله با ادیان ابراهیمی و به دلیل وجود زشتی ها و موارد خلاف عقلی که دارا بوده است و همین موضوع موجب شرمساری پیروان و ترک دین افراد می شده، اصطلاحاً آپدیت و بروز رسانی شده است.<sup>۱</sup>

جریانات باستانگرایی اسلام ستیز، علی رغم موجود بودن متن شرعی خلاف عقل و فطرت انسانی آیین رسمی پیش از اسلام ایران، همواره سعی دارند چهره ای رویایی با شعار زیبا و فریبنده: پندار، گفتار و کردار نیک<sup>۲</sup> به آیین باستانی پیش از اسلام این سرزمین ببخشند!

در این بین، بسیاری مواقع کار از توجیه و تحریف موضوع فراتر می رود و تمام صورت مساله انکار می شود!

مسائلی همچون مشروعیت خویدوده (ازدواج با محارم)<sup>۳</sup> و استعمال مواد مخدر و مست کننده (بنگ و حشیش و هوم)<sup>۴</sup>، نظام طبقاتی و کاستی شدید<sup>۵</sup> که مردم را از رشد و پیشرفت باز می داشته، اهریمنی و دیو پرست خواندن پیروان دیگر ادیان و نسل کشی بی رحمانه آنان به همین بهانه<sup>۶</sup>، جواز قتل و طرد معلولان جسمی و ذهنی به بهانه ایجاد یک سرزمین آرمانی و نمونه<sup>۷</sup> (آریایی) و...

یکی از این موارد که بنا به قلم نویسندگان مطرح همواره وجود داشته و به خاطر زشتی و قباحت بسیار، برای خود عوام زرتشتیان امروزی هم قابل قبول و باور نیست استعمال و جایگاه ویژه ادرار گاو، آن هم نه فقط محدود به شستشو، بلکه نوشیدن آن با هدف رهایی از پلیدی! بوده است.

گاو پرستی هندوها را به تمسخر می گیرند غافل از اینکه این تقدس گاو ریشه در اعتقادی باستانی و مشترک با خودشان دارد و با قصد و غرض و پنهان شدن پشت شعار حیوان دوستی و حمایت از حقوق حیوانات، به موضوع نجاست و آلودگی سگ در اسلام (که عقلا و منطقاً حقی هم از این حیوان ضایع نمی سازد) حمله می کنند، و در مقابل «نگاه سگ» را نجات بخش از دیو و اهریمن می دانند!

بر پایه تفکر مزدیسنايي (زرتشتي) وقتی کسی می میرد دیوی به نام نَسو (Nasu) بر تن مرده می تازد و آن را ناپاک می کند. بر اساس این اعتقاد این دیو هنگامی که در تن کسی حلول و رسوخ می کرد، آن فرد می مرد. به همین جهت به همان اندازه ای که این دیو ناپاک و نجس و خطرناک بود، آن لاشه و مرده نیز نجس و خطرناک محسوب می شد و هر کس از سه قدمی به مرده ای نزدیک تر می شد، ناپاک شده و لازم بود مراسم دیوزدایی و برش‌نوم که غسل مس میت (و به وسیله ادرار گاو) بود<sup>۱</sup> درباره اش انجام شود تا پاک شود.

شرق شناس آمریکایی، ویلیام جکسن که نتیجه مشاهداتش از زندگی زرتشتیان یزد را در سفرنامه اش روایت می کند، درباره رسم ریختن گمیز (ادرار گاو) در دهان مرده و شستشوی بدنش با آن، تا در معرض دیدگان سگ قرار دادن جنازه در آیین ایران پیش از اسلام/زرتشتی با هدف راندن دیو نَسو می نویسد:

«آداب تدفین زرتشتیان یزد عملاً ادامه همان رسم قدیم اوستایی است، و در اساس مانند آداب پارسیان هند است، به استثنای بعضی اختلافات کوچک که ناشی از مقتضیات محلی یا وضع کنونی در مقابل اوضاع گذشته است.

... چون شخصی به حالت مرگ می افتد معمولاً موبدی را فرا می خوانند تا آداب و اعمال واپسین را بجای آورد. موبد دعای «توبه گناهان» (پتیت پشیمانی) را می خواند، و آداب تدهین مرگ را با ریختن قطرات گمیز بر روی لبان مرده انجام می دهد.

...اندکی بعد از فوت، جسد شخص مرده را که اینک جز مسئولین امر کسی نباید بدان دست زند، در یک طرف اتاق می گذارند و می شویند.

...شخصی که بدن مرده را می شوید دستکشی پشمین بر دست دارد. که دستیارش در حالی که او به بدن مرده دست می کشد بر آن به وسیله ملاقه دسته بلند برنجینی گمیز (شاش گاو) می ریزد. در شستن مرده هرگز آب به کار نمی رود... مرده شوها، چون کارشان به پایان رسید، خود را به طور کامل می شویند تا از آلودگی ناشی از دست زدن به مرده پاک گردند.

آنگاه برای اولین مرتبه مراسم سگ دید به عمل می آید. این آیین قدیمی، که قدمتش به عهد اوستا می رسد، چنان است که باید سگی به جسد مرده نگاه کند، زیرا معتقدند نگاه او تأثیر خاصی در راندن نسو، دیو پلیدی، دارد.

...در یزد برای مراسم «سگ دید» سگ خاصی را به کار نمی برند؛ بلکه معمولاً سگ های ولگرد عادی را به کار می گیرند. لقمه هایی از نان در اطراف جسد، یا به رسم قدیمتر در روی سینه مرده، می گذارند تا سگ آنها را بخورد.<sup>۹</sup>

سوال همیشگی ای که مطرح می شود؛ چرا نباید ایرانی، آیین به اصطلاح آباء و اجدادی اش را ترک می کرد و اسلام را نمی پذیرفت؟!

زمانی عدم رغبت و تمایل ایرانیان به دفاع از پادشاهی، و در مقابل، استقبال از اسلام و سپاه مسلمانان و رهایی بخش دانستن آنان را می فهمیم، که نسبت به وضعیت دینی و اجتماعی سیاسی حاکم بر گذشته سرزمین مان آگاه و مطلع باشیم.

نکته دیگر این که: متون کتاب ها و مدارک با آنچه ویدیوها و ادعاهای متعصبانه روایت می کنند کاملاً متفاوت است.

منابع و پی نوشت ها:

- (۱): کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، دنیای کتاب ۱۳۶۸، ص ۲۰۸، ۲۰۹ و ۵۷۱
- (۲): این شعار، یک شعار دینی است تا اخلاقی. پروفیسور کریستین سن می نویسد که: در سه اصل «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «پندار نیک» بی شک در اصل تکالیف دینی منظور نظر بوده است.
- بنگرید به: کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، انتشارات نگاه ۱۳۸۴، ص ۴۶
- (۳): علاوه بر مدارک دینی، به قلم کریستین سن این موضوع به حدی ثابت و آشکار است که کوشش بعضی از پارسیان جدید برای انکار آن، بی اساس و سبک سرانه است.
- بنگرید به: کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، دنیای کتاب ۱۳۶۸، ص ۴۳۴، ۴۳۳ و ۴۳۵
- (۴): بنگرید به: ارداویراف نامه، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۱ و روزگاران، عبدالحسین زرین کوب، ص ۳۲ و دینکرد هفتم، موبد آذر فرنیغ، ترجمه راشد محصل، ص ۲۴۵ و ۲۴۶ و ...
- (۵): متن نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ص ۶۵، ۶۴، ۵۷ و ۷۰
- (۶): طبق اوستا، ترجمه جلیل دوستخواه، آبان یشت ص ۳۱۱، شماره ۷۶ و ۷۷: «ویستورو» پسر نوذر از شاهان پیشدادی می گوید: به اندازه موهای سرم دیوپرستان (غیر زرتشتی ها) را بر خاک افکندم و قتل عام کردم.
- سلسله اشکانیان هم که به دست اردشیر بابکان و ساسانیان قتل عام و نسل کشی شدند به خاطر فاصله گرفتن از دین زرتشت بود.
- بنگرید به: نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ص ۹۳
- علت رویارویی اسفندیار (قهرمان دین زرتشت) با رستم دستان نیز نپذیرفتن آیین زرتشت از سوی رستم بود که شاهنامه به آن پرداخته است. ادعای پیامبری زرتشت در زمان گشتاسب، پدر اسفندیار صورت می گیرد و پس از آنکه گشتاسب با نوشیدن «هوم و حشیش» و نشئه شدن و مشاهده

رویهایی به زرتشت ایمان می آورد، در حقیقت فرایند زرتشتی کردن مردم به زور شمشیر (که باستانگرایان سعی می کنند این نوع رفتار را به فاتحان مسلمان نسبت دهند) از این زمان آغاز می شود. همچنانکه اسفندیار در مقابل رستم و از روی مباحثات می گوید:

کنون کارهایی که من کرده ام

ز گردنکشان سر بر آورده ام

نخستین کمر بستم از بهر دین

تهی کردم از بت پرستان زمین

کس از جنگ جویان گیتی ندید

که از کشتگان خاک شد ناپدید

نکته در خور تامل این که؛ این رویارویی و نبرد در زمان زرتشت اتفاق می افتد و زرتشت همان پیامبری که مدعی هستند اهل گفتگو و دیپلماسی بوده و به جنگ و خونریزی رغبتی نداشته، تلاشی برای جلوگیری از این درگیری نمی کند. اسفندیار هم زمانیکه که یکی از اطرافیانش توصیه به پشیمانی از نبرد با رستم می کند گویا در راستای ابلاغ عقیده زرتشت این چنین می گوید:

چنین گفت کز مردم پاک دین

همانا نزیبید که گوید چنین

گر ایدونک دستور ایران توی

دل و گوش و چشم دلیران توی

همی خوب داری چنین راه را

خرد را و آزرده شاه را

همه رنج و تیمار ما باد گشت

همان دین زردشت بیداد گشت

که گوید که هر کوز فرمان شاه

بپیچد به دوزخ بود جایگاه

خانم دکتر میترا مهرآبادی در توضیح این گفتار و شرح این ابیات شاهنامه می گوید: «بر مردم پاک کیش زبنده نیست که این چنین سخن بگویند. اگر تو که دستور ایران و دل و چشم و گوش دلیران هستی، این آزدن شاه را خوب بدانی. پس به راستی که دیگر همه آن رنج و اندوه ما باد شد و کیش زردشت بیداد گشت. چرا که زردشت می گوید هر که سر از فرمان شاه بپیچد، جایگاهش در دوزخ خواهد بود.»

بنگرید به: مهرآبادی میترا، شرح شاهنامه، نشر روزگار، تهران، جلد ۲، صفحه ۵۴۲

لازم به ذکر است دو خواهر اسفندیار در شاهنامه یاد شده‌اند که به آفرید و همای هستند. گشتاسپ به هر کسی که بتواند ارجاسپ را در جنگ نخست از ایران بیرون براند، زناشویی با همای را نوید می‌دهد. چون اسفندیار در بیرون راندن سپاه ارجاسپ کامیاب می‌شود، همای و برادرش اسفندیار با یکدیگر پیوند زناشویی می‌بندند. هر دو خواهر اسفندیار در جنگ دوم با ارجاسپ به بند کشیده شده و به دز روین برده می‌شوند. هر دو آن‌ها در رشته رخدادهای سوگواری پس از مرگ اسفندیار پدیدار می‌شوند. آنچنان که خالقی مطلق گفته، به آفرید که اسفندیار او را از بند رهانده، هم در کنار همای، همسر اسفندیار بوده‌است، ولی فردوسی از آن چیزی سخن نگفته تا با اسلام ناسازگار نباشد، هر چند که هنگامی که درباره سوگواری پس از مرگ اسفندیار در دربار سخن می‌راند، با برابر شمردن شمار خواهران اسفندیار با شمار همسران او، به گونه ضمنی می‌گوید که به آفرید هم همسر اسفندیار بوده.

(۷): به موجب فرگرد دوم متن اوستایی و ندیداد، جمشید به فرمان اهورامزدا مأمور می‌شود تا انسان‌ها و دیگر موجودات آفریده اهورامزدا را نجات دهد و در یک سرزمین نمونه و آرمانی گرد هم

بیاورد. یکی از انواع گروه های انسانی که از راه یافتن بدان جامعه باز می مانند و حق زندگی و زنده ماندن را از دست می دهند، معلولان جسمی و عقب افتاده های ذهنی هستند. اعم از اشخاصی که قوز یا قد کوتاه دارند و یا دارای چشمان ضعیف و اندام شکسته هستند. چرا که مطابق با آموزه های دین زرتشتی، این انسان ها «داغ خوردگان اهریمن» (شیطان صفت) به حساب می آیند و لازم است تا از اجتماع تصفیه شوند.

رضا مرادی غیاث آبادی، رنج های بشری، ص ۶۱ و اوستا، وندیداد، ترجمه جلیل دوستخواه، فرگرد دوم، ص ۶۶۵ تا ۶۷۳، بندهای ۲۹ و ۳۷

(۸): برش نوم یا برسنوم؛ از جمله مراسم مذهبی و از آیین های غسل و تطهیر در دیانت زرتشت است که با ادرار گاو (گمیز)، گرد و غبار و آب به مدت ۹ شب انجام می شد و به «برش نوم نه شب» معروف بوده است.

این غسل در گذشته در میان زرتشتیان به صورت گسترده انجام می شده است و اعضای هر خانواده باید آن را حداقل یک بار انجام می دادند.

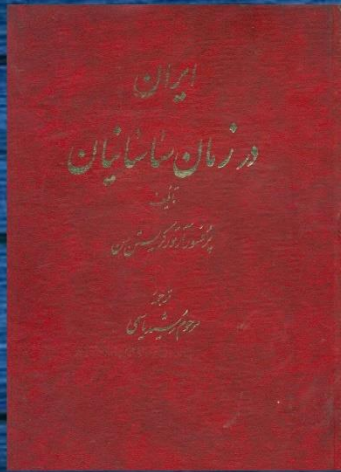
(۹) سفرنامه جکسن، ابراهم و ویلیامز جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، انتشارات خوارزمی، ص ۴۳۸-۴۳۹

جمعه ۲۲ تیر ماه ۱۴۰۳

حسین عمرزاده

تصاویر منابع:





مردمان و یکی از بزرگترین متفکران آن فرنی است، که پس از آن دولت ساسانی منهدم و منقرض گردید.

ما دین زردشتی را از دو طریق مختلف میشناسیم؛ یکی از راه اوستای فعلی و کتب دینی بهلوی، که بعد از ساسانیان برشته تحریر آمده است، دیگر از راه کتب اجانب، که راجع باین شریعت در زمان ساسانیان مطالبی نوشته‌اند. این دو طریق با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی از مطالب مذکور سبب اختلاف آنان را درمی‌یابیم. شریعت زردشتی، که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور محسوب میشد، مبتنی بر اصولی بوده که در پایان این عهد بگلی میان نهمی و بی مغز شده بود. انحطاط قلمی و ناگزیر بوده هنگامی که علیه اسلام دولت ساسانی را، که پشتیبان دو حاکمان بود، و از گون کرد، روحانیون در یافتند، که باید کوشش فوق‌العاده برای حفظ شریعت خود از انحلال نام بنمایند. این کوشش صورت گرفت. عقیده بزرگان و اساطیر کودکانه را، که بآن تلقین داشت، دور انداختند و آیین مزدیسنی را، بدون شایبه زووان پرستی، مجدداً سنت قرار دادند. در نتیجه قسمتی که راجع بتکوین جهان در میان بوده، تبدیل یافت، پرستش خسروشید را ملغی کردند، تا تسوید شریعت اوهرمزوی بهتر نمایان باشد، مقام میتر (مهر) را طوری فرار دادند، که موافق با مهریشت عتیق باشد. بسی از روایات دینی را با بکلی حذف کردند یا تغییر دادند و بخش‌هایی از اوستای ساسانی و تفسیر آن را، که آورده بافکار زروانیه شده بود، در طاق نیسان نهادند، یا از میان بردند. این نکته قابل توجه است که پشت‌های مربوط بتکوین که خلاصه آن‌ها در دینکرد باقی مانده، بقدری تحلیلی رفته است، که چند سطریش بیش نیست، و از آن هم چیزی مفهوم نمیشود. همه این تعبیرات در فسون تاریک بعد از انقراض ساسانیان واقع شده است. در هیچیک از کتب پارسی اشاره بدین اصلاحات نرفته است. این شریعت اصلاح شده زردشتی را چنان وانمود کرده‌اند، که همان شریعتی است، که در همه‌ارنه سابق بر فراز بوده است.

۱- بر ۹۶ ص ۱۶۳ و ۱۰۱ ص ۱۰۱

بزیان اوستایی نوشته شده، ظاهراً اثر قلم اشخاصی است، که در تدوین اوستای ساسانی دست داشته‌اند و نیز احتمال می‌توان داد، که قبل از تدوین اوستای ساسانی، بعضی از کتب مزبور بزیان بهلوی موجود بوده و در آن تاریخ بزیان اوستایی نقل و در کتاب مقدس درج گردیده باشد.

خلاصه نسل‌های اوستا، که در دینکرد دیده میشود، از حیث تفصیل بسیار مختلف است. دینکرد اطلاعات مبسوطی راجع بنسل‌های حقوقی بدست‌میدهد، ولی نسل‌هایی را که مربوط بعلم مبداء و معاد و تکوین است، در چند کلمه خلاصه می‌کند.

گاهی شخص بنکر می‌اند، که چرا قسمت بیشتر اوستای ساسانی، در ازمنه اسلامی نابود شده‌است. میدانم که مسلمانان زردشتیان را اهل کتاب می‌شمرده‌اند، بنابراین نابود شدن کتب مقدس آن طایفه را نمیتوان بتعصب اسلامیان منسوب کرد و چنانکه دیدیم بیشتر قسمت‌های اوستای ساسانی در قرن نهم میلادی هنوز موجود بوده، با لااقل ترجمه بهلوی آنها بانضمام تفسیر معروف بزوند را در دست داشته‌اند. مسلماً صعوبت زند گانسی مادی، که در آن تاریخ گریبان‌گیر زردشتیان شده بود، محال نبود که نسل بعد نسل از مجموعه بزرگ مقدس را رونویس کنند و از اینجا بی‌بهریم، که چرا نسل‌های حقوقی و نظایر آن در طاق نیسان مانده است، زیرا که در آن زمان دولت زردشتی وجود نداشت و نسل‌های حقوقی بی‌فایده و خالی از اهمیت و اعتبار می‌شود. اما چرا نسل‌هایی را، که شامل علم مبداء و معاد و تکوین و سایر علوم اساسی بود، حفظ نگردند؟ فریبی در دست داریم، که از روی آن میتوان گفت شریعت زردشتی در قرن نخستین تسلط عرب تا حدی اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زردشتیان خسرو مایل بوده‌اند، که بعضی از احسانها و اساطیر علمی و بعضی از اعتقاداتی را که، در فسون اوستا ثبت شده بود، حذف

۱- دک نیبرگ، مبعده آسیایی، ۱۹۳۱ ص ۲۶۶

کنند. راجع باین مطلب در آخر فصل هشتم این کتاب تفصیلی خواهیم آورد. در حال اگر قواعد مذهبی اوستای کنونی و کتب الهیات بهلوی را، که در دست ما است، باطلات را بکنده و اشارات مختصری، که راجع باین ایرانیان عهد ساسانی در آثار مؤلفان خارجی (از یونانی و سریانی و ارمنی) موجود است، مقایسه و مطالعه کنیم، اختلافات عجیبی می‌بینیم و این اختلافات بیشتر مربوط بتخصص اساطیر و علم تکوین است.

در مطالعه روایاتی که از منابع نصرانی در دست است، بیش از هر چیز یک نکته جلب توجه میکند و آن‌مطابق است، که خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان دارا بوده‌است. بزرگ‌دوم باین عبارت سو گند یاد میکند:

«نم یاقاب، خدای بزرگ، که از برتر خویش جهان را منور و از حرارت خود جمیع کائنات را گرم کرده است». و این پادشاه سه‌چهار بار سو گند آفتاب را تکرار کرده است. وقتی که روحانیون عیسوی دایتریک آیین خود و او را شنیدند، شرط کردند که بجای جمود سابق خود خورشید را بر پرستند و این نکته در رسائل شهدای سریانی بیکرات تصریح شده‌است. شاهپور دوم به‌سویون بر صبی «قول داد، که بر جان او پیشاید، بشرط آنکه آفتاب را ستایش کند». در زمانیکه پسر بزرگ‌دوم

۱- مبعده نیبرگ (دین ۱۲-۱۳-۲۹۶-۲۲۶) اوستا در مدارس دینی همیشه سینه بسینه حفظ میشده و تدوین قوانین اوستایی در اثر رقابت ادیان خارجی (بین یهودی، مسیحی، مخصوصاً زاری) صورت گرفته است، که دارای کتب مقدس بوده‌اند، ولی این اوستای بدون سلا هرگز اهیتی نداشته است و همین علت هم بعضی نسل‌های ساسانی فراموش شده.

۱- ایزده لانگوار، ص ۱۷۷.  
۲- ایضا، ص ۱۷۸.

۳- Barsabbae

۴- لایرد، ص ۶۵ مقایسه فرد با زومنی Sosomeno کتاب ۲، بند ۹، ص ۵  
که فرورد فرس در مبعده کتا، شماره ۱۴، ص ۱۰۲ نقل آن پرداخته‌است.

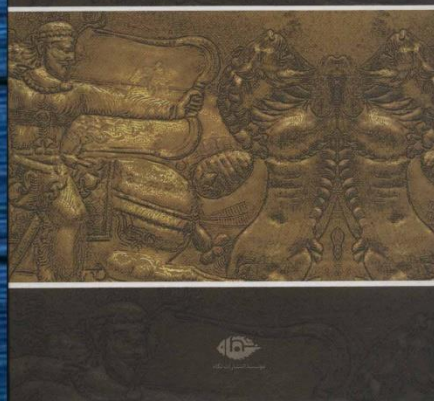
حیله و تزویر و نادرستی» می‌باشد. دروغ گاهی به صورت غفریته‌ای تجسم می‌یابد و صفت آن درغونت dreyvant می‌باشد. از جمله قوای ائشمه Aēsma (خشم) فعالترین آن‌هاست، ولی این دیو، که مردمان و جانوران را می‌آزارد و می‌کشد، در گاناها مانند قسمت جدید اوستا دشمن بخصوص سروش نیست. مع‌ذلک حالت موازات قاطع و دقیق بین دو عالم خیر و شر، که از مشخصات متون اوستای جدید است، در گاناها نیز اندک اندک ظاهر می‌شود. مثلاً چنان‌که دروج در برابر اشه قرار دارد، اکه‌منه (آک‌منش، اندیشه بد) مقابل وهومنه قرار گرفته است و اکه‌مینوی یا انگره‌مینوی (خرد شیر، اهریمن) دشمن سینته مینوی (خرد توانا) می‌باشد. در اثر کوشش این دو گوهر یا دو خرد اصلی، که برادران توأم‌اند، مخاصمه و رقابت در جهان آغاز شده است.

دین زردشت یکتاپرستی ناقص است؛ در این دین ایزدان بسیار وجود دارند، ولی می‌توان گفت که همه آن‌ها تجلیات ذات مزدها و در عین حال مجریان اراده اویند، که یگانه «خواست خدایی» است. ثنویت و دوگانگی این دین یک امر ظاهری بیش نیست، چه نبرد بین دو گوهر نیک و بد (دو اصل جهانی) به پیروزی گوهر نیک پایان خواهد یافت. در این نبرد عظیم انسان نیز تکلیفی خاص دارد، زیرا که با ایمان پاک و کوشش در راه پیشرفت حقایق مذهبی و اخلاق و بالاخره سعی در خدمت به قوای زندگی و غلبه به قوای مرگ، یعنی ترقی دادن تمدن مخصوصاً زراعت، بشر خود را در ردیف یاوران «خرد نیک» قرار می‌دهد. در سه اصل «اندیشه نیک»، «گفتار نیک»، «کردار نیک» بی‌شک در اصل تکالیف دینی منظور نظر بوده است، ولی در هر حال این سه اصل محتوی چرتومه‌های یک «آیة» اخلاقی است، که بعدها بتدریج تکامل یافت. جزای نیکان بهشت و تندرستی و بی‌مرگی و ساکن شدن در مقام مینوگان است، و کیفر بدکاران عذاب طولانی در مقام دروغان. گذشته از بازخواستی که بلافاصله پس از مرگ از فرد خواهد شد، در گاناها اشاراتی می‌بینیم به یک بازخواست و داوری عام و نهایی به وسیله «روان و آتش»، یعنی روان مزدها و آزمون آتش (آزمون فلز گداخته)، در روز شمار، وقتی که آخرین نبرد بین لشکرهای دو گوهر نیک و بد با پیروزی مزدها پایان پذیرد.

بین اوستای معروف به «قدیم»، که گاناها هسته و مغز آن را تشکیل می‌دهد و «اوستای جدید» چه از لحاظ افکار دینی و چه از لحاظ مقام خدایان و ایزدان فرق بارزی موجود است. چون پس از زردشت روحانیان نتوانسته‌اند خدایان و ایزدانی را، که مقبول عامه مردم بودند، بکلی از میان ببرند، ناچار این ایزدان را در ردیف ایزدان

## ایران در زمان ساسانیان

پروفسور آرثور کریستین سن / ترجمه رشید یاسمی

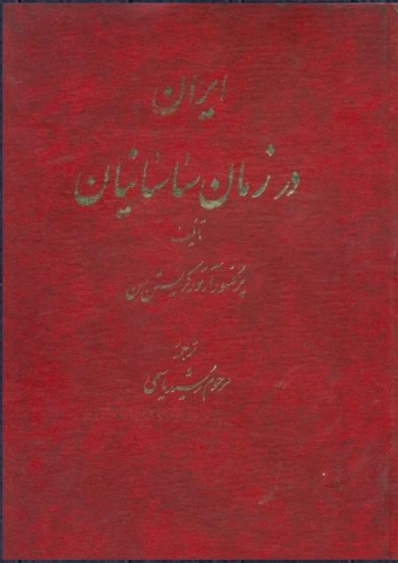




طنه چاکر زن بوده‌اند. معلوم نیست، که عده زنان ممتاز يك مسود محدود بوده است یا نه، اما در بسی از مباحث حقوقی از مردی که دوزخ ممتاز دارد سخن بیان آمده‌است. هزنی از این طقه عنوان و پانوی خانه (گندگه بانو گگ = کنیا) داشته است و «گزا هرک از آنها داری خانه جداگانه بوده‌اند». شوهر مکتب بوده که مادام‌العمر زن ممتاز خود را با خود نگاهداری نمایند. هر سری تا سن بلوغ و هر دخترى تا زمان ازدواج داری همین حقوق بوده‌اند. اما زوجیه‌ای که عنوان چاکر زن داشته‌اند، فقط پول و کسور آنان در خانواده پداری پذیرفته می‌شده‌است. در کتب پارسی متأخر پنج نوع ازدواج شمرده شده‌است؛ ولی ظاهراً در قوانین ماسانی هر دو قسمی که ذکر شد، قسم دیگری نبوده‌است. تعاریف پروردستان عروه می‌گفته، که باستانی مروجت می‌کنند و باستانی ملاق می‌کنند، ولی این افراد دینی صحیحی ندارند.

**اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارزه جامعه ایرانی بشمار می‌رفته، تا بعدی که ازدواج با جایز می‌شمرده و چنین وصفی**

- ۱- کبابرس، کتاب ۱۲۳، بند ۱۹، قمر ۶۶.
  - ۲- تابه فرد با طه گدایان در نامی کونی که همان materfamilias می‌باشد.
  - ۳- حقوق ماسانی، ج ۱، ص ۳۶.
  - ۴- داستان ص ۷.
  - ۵- دست - خون پانوی، ص ۱۴۳ - ۱۴۲. با سر روایت، نگاه کنید! و دانشنامه ماسانی، ص ۹۹ و بند.
  - ۶- حقوق ماسانی، ج ۱، ص ۲۱ و بند.
- هرمان، ص ۹۸. در این مورد امر کلا حقوق‌الاندر نظر می‌رسد؛ همان‌گنبد شعبه جسی در پشرفت و این او را می‌جوگرند از ذبح که خواهر خودی بوده جدا شود.



خسروانی را مفسر کرده‌اند. بطریق دریاها همسر انوشیروان در کتاب حقوق سربانی که در صبح ازدواج است، گردید؛ و عدالت خاصه پرستندگان او هر دو تنی جاری می‌شود که مرد محار است یا ملایز و دختر و خواهر خود مروجت کند؛ و شاهانی آورده است، که زودستان برای تأیید و تقدیس این امر روایت می‌کنند.

با وجود امتداد منبری، که در منابع زردشتی و کتب بیگانگان معاصر عهد ماسانی دیده می‌شود، کوشش می‌کنیم از پارسان جدید برای انکار این عمل، بی‌نی و صفت با تالاب می‌کنند، بی‌اساس و سبک‌انجام، مثلا قانونی که بسیار از کتب غورنوی گنسی کرده و گفته است معنی آن و حصول رابطه است بین سلسله و بنده بوسیله زهد و پرستگاری، و نیز او گوید در زمان تحریر کتب پانوی معنی ازدواج نامشروع با این کلمه نقلی گرفته است، ظاهراً و مراد امعالی بوده که منصرفاً بچکام‌مردکی مذهب‌بند است، بدو گفته نه زودستانه ولی باید دانست، که ازدواج با اقلب بهیچوجه ذاتاً محسوب نمی‌شده، بلکه عمل ثوابی بوده، که در اوایل قرن هفتم میلادی، که گردید ازدواج ایرانیان عصر او بسیار گفته است، ناظر به همین رسم باشد.

- ۱- هرمان، ص ۹۵.
- ۲- دانش، کتب حقوقی سربانی، ج ۳، ص ۲۶۵.
- ۳- در صبح مروجت خسروانوشیروان در دست، خون پانوی، ج ۲، ص ۳۸۹ و ساجد، دیوشان، طایفان ماسانی، ترجمه انگلیسی، توسط پانگه و ماسه، شماره ۱۷، ص ۱۷۰ و پانوی، در باب سربانی، ص ۹، دوره ۱۹، ص ۶۳۳ و ۶۰۰ و بند.
- ۴- Bulaev، آذربایجان، (ترنگان)، ص ۱۰، وادانست، ص ۲۴۴.
- ۵- دیق، آثار برداری، نام فرنی، ج ۱، ص ۲۷۸.
- ۶- مزیم، گوید هر چند این رسم در مورد حریف بوده ولی چون اختلاف

را غورنوی گنسی (زودستانه عروایت و دست) می‌خوانند.

این رسم از قدیم معمول بوده حتی در عهد جمشیدیان، اگر چه معنی لفظ عروایت دست دروستی موجود مخرج نیست، ولی در اشکوهای مفسر مراد از آن می‌شود مروجت یا محارم بود. در پشرفت و در پشرفت و در پشرفت با جز این عمل رفته، مثلا اینکه مروجت بین برادر و خواهر بوسیله فری ایزدی روشن می‌شود و در این دا بدور می‌راند. زرسی بزده مهر منبر ادعا کرده، که غورنوی گنسی معاصی کثیره را معنی می‌کند. در زمان ساسانیان تنها در کتب معاصران مثل آگاباسی و کتاب نشوب باین دهان ذکر این عمل رفته، بلکه در وقایع آورده هم شواهدی چند می‌بینیم.

یکی از اولاد آن عهد اداری و روا، که هفت خواهر خود را برنی گرفته بود، مسکن است و چون عازمی داشته باشد، اما دهم چون خواهر خود گردوگ (گروه) را گرفت و مهران گنبد نیز پیش او گردیدن بخش تعاریف و پانوی طاعت نامی است و پانوی، که این گناهان آرا قانونی و جن می‌شمارند

- 1- khvnydyadthb = kkvovhvghbas
- ۲- که در عهد خسروانوشیروان در دست، ازدواج داشت، که یکی از آنها Atosmakh داشت. در پشرفت خواهر خود بوسیله Parysalls را برنی گرفت و در دست دوم با او دختر خود آتیا و Amstis را داد و پشرفت (سرو) با دختر خود استاترا ازدواج کرد.
  - ۳- در کتب معاصر، فصل ۴۰، قمر ۲۰۳.
  - ۴- ایماکاب، مهر، فصل ۲۱، قمر ۲۷۲.
  - ۵- فایست، بر شایسته، ص ۱۱۸.
  - ۶- ۲۴۴.
  - ۷- آنگار، ج ۱، ص ۱۶۳. تابه عروه با پادشاهی مزیم فرانسوی آن کتاب.
  - ۸- اداری ویران، نگاه، ص ۱۳.

پس ویراف چون آنسان شنید بر پای ایستاد و دست بکش کرد و گفت خواهش می‌کنم مرا اکامک هومند (برخلاف میل) منگ<sup>۱</sup> مدهید تا برای مزدبستان و من نیزه افکنید<sup>۲</sup> و اگر نیزه بمن رسید با کمال میل اینجا می‌آهر و آن (مقدسان) و بدکاران بروم و این پیغام بد رستی برم و بر راستی آورم.

پس مزدبستان بسوی نیزه آمدند نخستین بار باندیشه نیک و دیگر بگفتار نیک و سدیگر بگردار نیک و هر سه نیزه بویراف آمد.

## ۲

و ویراف را هفت خواهر بود و آن هر هفت ویراف را چون زن بودند و دین از برداشتند و پشت کرده بودند چون شنیدند بسیار گران آمد و فریاد کردند و اندر آنچمن مزدبستان<sup>۳</sup> پیش رفتند بایستادند و نماز بردند و گفتند که مکنید شما مزدبستان این چیز چه ماهفت خواهریم و یک برادر و هر هفت خواهر آن برادر را زنیم<sup>۴</sup> چگونه در خانه که هفت تیر و ستونی بزیر اندر نهاده‌اند چون آن ستون بر گیرند فرسیان (تیرها) بیفتند همان گون ماهفت خواهر را برادر این یکی است که زندگی دارند گی مایس از بزندان از اوست و هر نیکی از او آید، و شما که این زمان از شهر زندگان بشهر مردگان فرستید بر ما ستم‌گر و (ای بی‌بیم کرد) باشید.

پس مزدبستان چون آن شنیدند آن هفت خواهران را خورسندی دادند و گفتند که این ویراف تا هفت روز تندرست بشما بسپاریم و این نام نیک برای این مرد بماند پس اوشان همدستان شدند. پس ویراف پیش مزدبستان دست بکش گرفت و گفت دستوری هست که روان مردگان را تقدیس کنم، خورش خورم و اندرز (وصیت) کنم، پس می‌و منگ بدهید، دستوران فرمودند که همین گونه کن.

۱ - منگ مشروبی است مخدر که خواب‌آرد.

۲ - نیزه یا تیر برای قرعه می‌افکنند.

۳ - مزدبستان خدابستان.

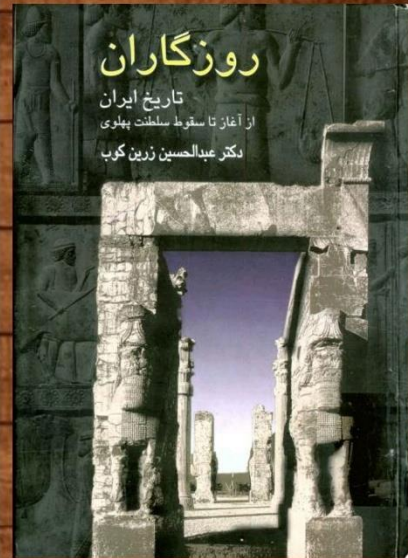
۴ - در دین زردشتی مزاجت با محارم مثل خواهر یا دختر توایی عظیم بشمار بود و آنرا خوی تونست دس می‌گفتند که بوز یا پس کورس خواهر خود را گرفت کتاب ۱۸ اوستا که امروز در دست نیست در بیان فضیلت این عمل بوده است.



همین نام (مدیکا) نزد رومیها نیز رایج شد. گیاههایی چون شاهدانه که از آن بنگ درست می‌شد و آنچه از آن نوشابه‌ای به نام هوم به وجود می‌آمد نیز در مراسم دینی آریایی نقشی بر عهده داشتند و از رستنیهای مقدس به شمار می‌آمدند.

ذخایر معدنی فلات، که بعد از چندین هزاره آزرگار هنوز از تمام آن بهره‌برداری نمی‌شود، از هزاره‌های قبل از ورود آریاها محل توجه سومریها و آشوریها واقع شده بود: سومریها از سنگهای مرمر آن برای تزیین معابد و قصرهایشان استفاده می‌کردند، و آشوریها لااقل از هزاره دوم مس و آهن آن را به نینوا حمل می‌کردند. در داخل فلات از هزاره سوم یا قدری جلوتر کشف مس و آهن که از آنها ظروف و اثاث و اسلحه ساخته می‌شد، سرآغاز ورود اقوام بومی به دوران تمدن بود. کارهای مفرغ و آهن منسوب به لرستان سابقه کشف و استخراج مس و آهن در داخل فلات را به قبل از ورود آریاها می‌رساند. دعوی کسانی که این گونه اشیاء را ساخته صنعتگران بی‌نام دوره‌گرد یا ره‌آورد مهاجران و مهاجمان سرزمینهای شمالی دانسته‌اند جز مجرد حدس مبنایی ندارد. اینکه آهنگر و صنعت جادویی او که آغازگر تمدن پیشرفته انسانی است در سنتهای ایرانی با نام کاوه در عهد ضحاک و جمشید مرتبط می‌شود از قدمت آشنایی آریاهای ایرانی با آهن حاکی به نظر می‌رسد. از نفت و قیر هم که وجود آن در داخل فلات از عهد هرودوت یاد شده، بارها در جنگ و در معماری استفاده شده است، و هر چند در طول تاریخ خود مصرف بسیار محدودی داشته، در قرنهای اخیر برای ایران به صورت موهبتی مدتش و مخاطره‌آمیز درآمده است.

پیدایش انسان در فلات به هزاره‌های بسیار دور و تقریباً غیرقابل تشخیص می‌رسد اما لااقل از هزاره پنجم به بعد آثاری از معیشت بسیار بدوی در جای جای فلات قابل ردیابی می‌نماید. از جمله تپه گیان در نهاوند، سیتلک در کاشان، چشمه علی در منطقه ری و تپه حصار در دامغان رد پای انسان را در حوزه ولایات ماد نشان می‌دهد. همچنین است شوش در خوزستان و تپه باکون در نواحی فارس که چیزی از قدیمترین نشانه انسان متمدن را در قلمرو پارسیها عرضه می‌کنند. آثار تمدن و حیات قبل از تاریخ در فلات البته به همین اندازه محدود نیست و حتی آغاز آن هم





ما به تو پسری دهیم نام او پشوتن، که بی مرگ است و همیدون بدون پیروی و سوده نشدنی و تباه نشدنی؛ در هر دو جهان زنده و پادشاه مادها و مینویها (= پادشاه بر موجودات مادی و مینوی).

۸۲ و پس در برابر آن خواست، اگر شما نستانید دین به ویژه سپیتمان زردشت پرهیزگار را، آنگاه تو را به بالا ببریم و پس بفرماییم کرکس «زومان منش» را که ایشان تو را فراز خورنده استخوان و رگ و خون تو به زمین برسد و آب به تن تو نرسد.

۸۳ یکی «دیگر اینکه اگرچه» باور داشتن گشتاسپ به دین با رسیدن گفتار امشاسپندان «زوی داد» با این همه، اندیشیدن (= بیم) از سو خدایان (= فرمانروایان بزرگ) و خونریزی ارجاسپ هیون، بدین سبب از پذیرفتن دین سرد «شد» آشکار برای نمودن آگاهی و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسپ هیون.

۸۴ و نیز جایگاه برین و خدایی جاودان و رای و فره «او را»، اندر همان زمان دادار اوزمزد ایزد نریوسنگ را به پیام آوری به خانه گشتاسپ نزد اردیبهشت امشاسپند فرستاد «برای» خوراندن آن خورش روشنگر چشم جان گشتاسپ برای دیدار جهان مینویان، بدین گونه گشتاسپ آن فره و راز بزرگ را بدید.

۸۵ چنانکه در این باره در دین گوید که: آن دادار اوزمزد به ایزد نریوسنگ گفت که: «بروا حرکت کن ای نریوسنگ انجمنی (= سخنگو) به سوی خانه گشتاسپ نبرو و گوسپند دور فراز نامی، بگویی به اردیبهشت که: ای اردیبهشت پادشاه (= مسلط، فرمانروا) بگیر تثنی نیک، نیک تر از دیگر تثنیهای ساخته شده جاسی ایدون نیک که در خدایی (= فرمانروایی) توان ساختن و از سوی ما به سوی گشتاسپ هوم و منگ ببس، و از آن به گشتاسپ دهدد بخوران، چون اردیبهشت فرمانده، آن گفتار پذیرفت.

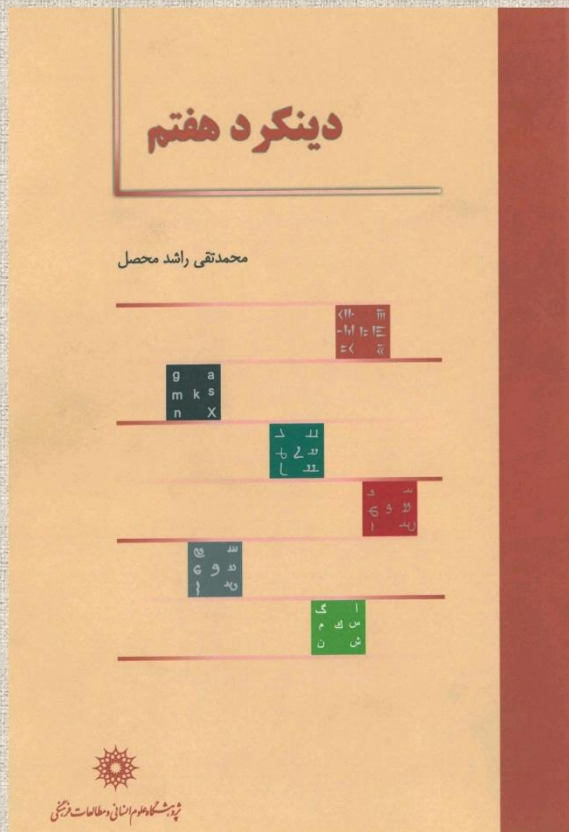
۸۶ تثنی نیک برگرفت و از آن گشتاسپ دهدد برز آورد را فراز خوراند.

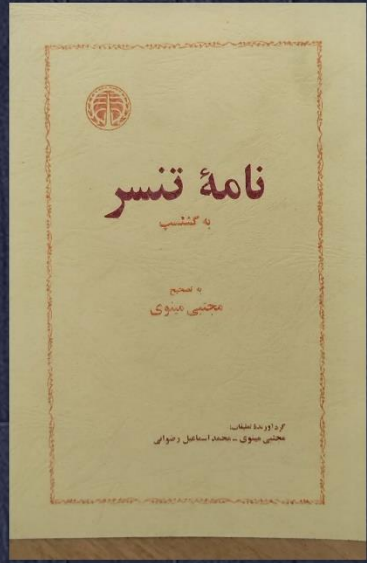
۸۷ و فرود آریمید (= بخوابید) گشتاسپ دهدد برز آورد هنگامی که از بستر برخاست، به هوتوس گفت که: «ای هوتوس! باشد که زردشت سپیتمان تیز (= تند) به من برسد و به کوشایی به من آموزاد زردشت سپیتمان دین اوزمزد و زردشت راه.

۸۸ این نیز پیداست که: هنگامی که گشتاسپ دین پذیرفت، و پرهیزگاری را بستود، دیوان در دوزخ ناکار شدند و خشم دیو به دههای هیونان و «زند» ارجاسپ هیون نابکار، که اندر آن هنگام بزرگترین فرمانروای ستمگر بود، برفت و اندر ده هیونان با زشت ترین بانگ خروشید و ایشان را به جنگ برانگیخت.

۸۹ و ایدر شگفتی بزرگ بر مردم ایران که آنجا بر درگاه ارجاسپ هیون آمده بودند، پیدا شد، چنانکه در این باره دین گوید که: «آنگاه در همان زمان خشم تنابو هلگان انجمن کرد (= دیوان را کردهم آورد) و بنالید، چونان شاهین و نالید که: بدا شما را مه هیون هستیدا که از این پس بدون پیروزی رزم یوزید (= جنگ کنید). از این پس نیست پیروزی مگر ایرانیان را بر انیران هیون، زردشت سپیتمان برای یآوری به مان (= خانه) آن دلیرتر مرد از زادگان آمد. (= به خانه گشتاسپ آمد).

۹۰ هنگامی که آن زشت خدای بدکار (= فرمانروای زشت و بدکار)، ارجاسپ هیون، آن را شنید، آن بدکار دست فرو کوفت، یعنی «دو دست را» با یکدیگر بر ران زد، و به هم خواری؛ همیم بخورد (= با هیونان دیگر به «شراب» خواری پرداخت) آن هیون را آن تلخ گشت (= ۹) یعنی صفر ناکار کرد. آن نابکار دست راست بر ران فرو کوفت و ایدون به سبب زشت خدایی (= فرمانروایی ستمگرانه) گفت که: «تیز (= تند، پشتاب) نزد من گرد آید ای هیونان دهان (= ای مردم سرزمینهای هیونان)، تیز نزد من گرد آید ای ایران دهان (= مردم ایران)»





حفظ مراتب ارباب دیجات ۶۵

که بهترین مراتب اداکند، شهباده، برای ترفع و تشریف مراتب ایشان، آن فرمود که از هیچ آفریده نشدیم، و آن آست که، میان اهل دیجات و علمه تمیزی ظاهر عام باید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگذار، بعد از آن میان ارباب دیجات هم تفاوت نهاد به منزلت و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و اینها، بر قدر درجه هر یک، تا خاتهای خویش نگه دارند، و حفظ و عمل فراسور خود بشناسند، چنانکه هیچ عای با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناسجه منظور باشد از جانبین، و گفت: من بدانستم که [زن] به منزلت وعاء است، و فلان از قبیل ما مادر او نابوت بود، و من باز داشت از آنکه هیچ مرد مزاده زن عامه خواهد، تا نسب همسور ماند، و هر که خواهد میراث بران حرام کردم، و سبک کردم نامان مستی و املاک بزرگان دادگان نخرند، و در این معنی مبالغت روا داشت، تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند، و بیه کتایها و دیوانه‌اندون گردانند، و حکایت نابوت آست که، در قدم الایام پادشاهی بزرگ بود، بر زنان خویش خدمت گرفت، و گفت من شما را بنام که مستغنی از شما، تا بوقی فرمود، و نطقه دران میریشت، یکی از آن زنان نطقه بر خویشین گرفت، فرزندی آمد، دوی کردند که مادر او ملک است و پدر او نابوت،

- ۱ - نسخه: به تهبوز . ۲ - نسخه: ایشان اکام .
- ۳ - نسخه: میان اهل علمه و اهل دیجات . ۴ - چاپ اقبال : آیه .
- ۵ - از چاپ اقبال ناپدید شد . ۶ - نسخه: اسامی : مردم و .
- ۷ - نسخه: نخواهد . ۸ - نسخه: محسوس .
- ۹ - نسخه: بزرگان نخرند ، نسخه: اسامی : بزرگان دادگان بخرند .

اسرار شاهنشاه به حفظ حدود چهار امانت ۵۷

نست، چگونگی توانست داشت، و شبی نیست که در روزگار اول، با کمال معرفت انسانا به طردن و بیات پختن، مردم، به خواندنی که واقع شد در میان ایشان، به پادشاهی صاحب‌رای حاجتستانی بود، و من را تا رای بیان کند فرمای نباشد.

۴۶ دیگر آنچه نبینی، شهباده از مردم مکاتب و مردم می‌طلبید، بدانند که مردم درین چهار امانت، و در برابر جای درکین دین، بیچندال و تأویل، و خلاف و انحراف، و مکتوب و مینس است، که آن را افساه ارباب می‌گویند، و سر آن افساه پادشاهست، عضو اول اصحاب دین، و این عضو دیگر باره بر افسانست: حکام و عباد و زهاد و سلفان و مصلحان، عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار، و ایشان بر دوستند: سواره و پیاده، و بعد از آن به مراتب و احوال متفاوت، عضو سوم کتایب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتایب رسائل، کتایب غیاسات، کتایب اقبیه و حیلات و شروط و کتایب سایر، و اینها و منجان داخل طبقات ایشان، و عضو چهارم مینه خوانند، و ایشان بر بزرگان، و اربابان رتبا و سایر مرتبه‌اند، و آدمی زاده، بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادم، ایته یکی با یکی نقل کنند، الا آنکه در جریات یکی از امانتین شایع پاینده، آن را بر پادشاه عرض کنند، بعد تجربت مردان و هر اینه و طول، مشاهده تا اگر مستحق دانند، بپیر طایفه اطلاق فرمایند، لیکن چون مردم در روزگار

حفظ مراتب ارباب دیجات ۶۵

که بهترین مراتب اداکند، شهباده، برای ترفع و تشریف مراتب ایشان، آن فرمود که از هیچ آفریده نشدیم، و آن آست که، میان اهل دیجات و علمه تمیزی ظاهر عام باید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگذار، بعد از آن میان ارباب دیجات هم تفاوت نهاد به منزلت و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و اینها، بر قدر درجه هر یک، تا خاتهای خویش نگه دارند، و حفظ و عمل فراسور خود بشناسند، چنانکه هیچ عای با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناسجه منظور باشد از جانبین، و گفت: من بدانستم که [زن] به منزلت وعاء است، و فلان از قبیل ما مادر او نابوت بود، و من باز داشت از آنکه هیچ مرد مزاده زن عامه خواهد، تا نسب همسور ماند، و هر که خواهد میراث بران حرام کردم، و سبک کردم نامان مستی و املاک بزرگان دادگان نخرند، و در این معنی مبالغت روا داشت، تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند، و بیه کتایها و دیوانه‌اندون گردانند، و حکایت نابوت آست که، در قدم الایام پادشاهی بزرگ بود، بر زنان خویش خدمت گرفت، و گفت من شما را بنام که مستغنی از شما، تا بوقی فرمود، و نطقه دران میریشت، یکی از آن زنان نطقه بر خویشین گرفت، فرزندی آمد، دوی کردند که مادر او ملک است و پدر او نابوت،

- ۱ - نسخه: به تهبوز . ۲ - نسخه: ایشان اکام .
- ۳ - نسخه: میان اهل علمه و اهل دیجات . ۴ - چاپ اقبال : آیه .
- ۵ - از چاپ اقبال ناپدید شد . ۶ - نسخه: اسامی : مردم و .
- ۷ - نسخه: نخواهد . ۸ - نسخه: محسوس .
- ۹ - نسخه: بزرگان نخرند ، نسخه: اسامی : بزرگان دادگان بخرند .

اسرار شاهنشاه به حفظ حدود چهار امانت ۵۷

نست، چگونگی توانست داشت، و شبی نیست که در روزگار اول، با کمال معرفت انسانا به طردن و بیات پختن، مردم، به خواندنی که واقع شد در میان ایشان، به پادشاهی صاحب‌رای حاجتستانی بود، و من را تا رای بیان کند فرمای نباشد.

۴۶ دیگر آنچه نبینی، شهباده از مردم مکاتب و مردم می‌طلبید، بدانند که مردم درین چهار امانت، و در برابر جای درکین دین، بیچندال و تأویل، و خلاف و انحراف، و مکتوب و مینس است، که آن را افساه ارباب می‌گویند، و سر آن افساه پادشاهست، عضو اول اصحاب دین، و این عضو دیگر باره بر افسانست: حکام و عباد و زهاد و سلفان و مصلحان، عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار، و ایشان بر دوستند: سواره و پیاده، و بعد از آن به مراتب و احوال متفاوت، عضو سوم کتایب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتایب رسائل، کتایب غیاسات، کتایب اقبیه و حیلات و شروط و کتایب سایر، و اینها و منجان داخل طبقات ایشان، و عضو چهارم مینه خوانند، و ایشان بر بزرگان، و اربابان رتبا و سایر مرتبه‌اند، و آدمی زاده، بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادم، ایته یکی با یکی نقل کنند، الا آنکه در جریات یکی از امانتین شایع پاینده، آن را بر پادشاه عرض کنند، بعد تجربت مردان و هر اینه و طول، مشاهده تا اگر مستحق دانند، بپیر طایفه اطلاق فرمایند، لیکن چون مردم در روزگار

حفظ مراتب ارباب دیجات ۶۵

که بهترین مراتب اداکند، شهباده، برای ترفع و تشریف مراتب ایشان، آن فرمود که از هیچ آفریده نشدیم، و آن آست که، میان اهل دیجات و علمه تمیزی ظاهر عام باید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگذار، بعد از آن میان ارباب دیجات هم تفاوت نهاد به منزلت و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و اینها، بر قدر درجه هر یک، تا خاتهای خویش نگه دارند، و حفظ و عمل فراسور خود بشناسند، چنانکه هیچ عای با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناسجه منظور باشد از جانبین، و گفت: من بدانستم که [زن] به منزلت وعاء است، و فلان از قبیل ما مادر او نابوت بود، و من باز داشت از آنکه هیچ مرد مزاده زن عامه خواهد، تا نسب همسور ماند، و هر که خواهد میراث بران حرام کردم، و سبک کردم نامان مستی و املاک بزرگان دادگان نخرند، و در این معنی مبالغت روا داشت، تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند، و بیه کتایها و دیوانه‌اندون گردانند، و حکایت نابوت آست که، در قدم الایام پادشاهی بزرگ بود، بر زنان خویش خدمت گرفت، و گفت من شما را بنام که مستغنی از شما، تا بوقی فرمود، و نطقه دران میریشت، یکی از آن زنان نطقه بر خویشین گرفت، فرزندی آمد، دوی کردند که مادر او ملک است و پدر او نابوت،

- ۱ - نسخه: به تهبوز . ۲ - نسخه: ایشان اکام .
- ۳ - نسخه: میان اهل علمه و اهل دیجات . ۴ - چاپ اقبال : آیه .
- ۵ - از چاپ اقبال ناپدید شد . ۶ - نسخه: اسامی : مردم و .
- ۷ - نسخه: نخواهد . ۸ - نسخه: محسوس .
- ۹ - نسخه: بزرگان نخرند ، نسخه: اسامی : بزرگان دادگان بخرند .

۷۶

«ویستور» از خاندان نوزد، بر کرانه آب «ویستگوهیتی» اینچنین گفتار راست  
برزبان، او را پیشکش آورد:

۷۷

ای آردویسور آناهیتا!  
این سخن به [آیین] آتمه و بدرستی گفته می‌شود که من به شماره مویهای سرم  
دیوپرستان را برخاک افکنده‌ام. پس تو— ای آردویسور آناهیتا! — مرا گذرگاهی  
خشک از یک کرانه به دیگر کرانه «ویستگوهیتی» پدید آور.

۷۸

آنگاه آردویسور آناهیتا به پیکر دوشیزه ای زیبا، برومند، بُرژمند، کمر بر میان  
بسته، راست‌بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه‌هایی زرین دریا و به زیورهای بسیار  
آراسته، روانه شد.  
یک رشته از آب را از رفتن بازداشت و دیگر رشته‌ها را بدان‌سان که بود، به  
رفتن رها کرد و گذرگاهی خشک از یک کرانه به دیگر کرانه «ویستگوهیتی» ی نیک  
پدید آورد.

۷۹

آردویسور آناهیتا — که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده  
را کامروا کند — او را کامیابی بخشید.

کرده بیستم

۸۰

۸۱

«بویشت» از خاندان «فریان» در آبخوست خیزاب شکن «زنگها»، صد اسب

# اوستا

کهن‌ترین سرودها و منتهای ایرانی

مژدایز ویزوش  
جلیل دوستخواه

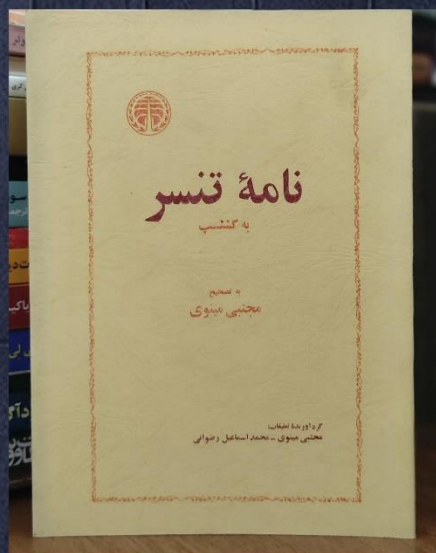


تشریفات کرامت



شیران چشته خورده<sup>۱</sup> موج می‌زد، و چهارصد سال برآمده بود تا [جهان پر بود از] <sup>۲</sup> وحوش و شیاطین آدمی صورت بی<sup>۳</sup> دین و ادب و فرهنگ و عقل و شرم. قومی بودند که جز خرابی و فساد جهان ازیشان چیزی ظاهر نشد، و شهرها بیابان شده و عمارات پست گشت، به مدت چهارده سال به حیل و قوت و کفایت بدن‌جا رسانیده<sup>۴</sup>، [در] جمله بیابانها آنها روان گردانید، و شهرها بنیاد نهاد، و رستاقها پدید کرد، چندانکه<sup>۵</sup> در چهار هزار سال پیش ازو نبود، و معمار و ساکنان پدید آورد، و راهها پیدا فرمود، و سنتها فرو نهاد، از اکل و شرب و لباس سفر و مقام<sup>۶</sup> و بهیچ چیز دست نبرد، تا جهانیان به کفایت او و اتق بودند، هر آینه تا باخر برساند، و غم روزگار آینده، تا هزار سال بعد خویش، چنان بخورد که خلی نیفتد<sup>۸</sup>، و شادی<sup>۹</sup> او به روزگار آینده، و اهتمام به مصالح خلائق که بعد او باشند، زیادت از آنست که به عهد مبارک خویش<sup>۱۰</sup>، و استقامت کار خلائق نزدیک او از صحت ذات و نفس او اثر بیشتر دارد، و<sup>۱۱</sup> هر که نظر کند به آثار<sup>۱۲</sup> او در این چهارده سال، و فضل<sup>۱۳</sup> و علم و بیان و فصاحت و خشم و رضا

- ۱ - نسخه: جیشه خورده. ۲ - جای این سه کلمه در متن پاره شده است. ۳ - نسخه اساس: بر. ۴ - نسخه: رسیده.  
 ۵ - نسخه: چنانکه. ۶ - نسخه: پیدا ساخت، نسخه دیگر: پدید شد. ۷ - نسخه اساس: لباس و سفر و مقام، نسخه دیگر: لباس سفر و حضر. ۸ - نسخه: خلی دران راه نیابد. ۹ - نسخه اساس: شاد. ۱۰ - نسخه: به عهد او. ۱۱ - نسخه اساس: بر.  
 ۱۲ - نسخه: به آثار. ۱۳ - نسخه: سال از فضل.



۸۳ یکی (دیگر از معجزات این بود): با اینکه گشتاسب در پی رسیدن گفتار امشاسپندان بدو به دین گروید، با این همه، به سبب ترس از سرخدایان<sup>۱</sup> و خونریزی ارجاسب خیونی<sup>۲</sup>، از این رو، از پذیرفتن دین دلسرد شد ۸۴ آفریدگار اورمزد برای اینکه به روشنی<sup>۳</sup> و به گونه‌ای آگاهی‌بخش و آشکار پیروزی گشتاسب را بر ارجاسب و خیونان نشان دهد و نیز برای اینکه مقام برتر و فرمانروایی ناگذرا و شکوه وفره گشتاسب را به‌وی بنمایاند، در این زمان ایزد تریوسنگ<sup>۴</sup> را به پیام‌آوری، نزد اردیبهشت امشاسپند در خانه گشتاسب فرستاد تا اردیبهشت آشامیدنی را که چشم جان گشتاسب را به دیدن جهان می‌توان روشن کند، به وی بخوراند. (اردیبهشت چنین کرد) و در پی آن گشتاسب آن فره و روز بزرگ را دید ۸۵ چنانکه در این باره دین گوید که: آفریدگار اورمزد به تریوسنگ ایزد گفت: برو، حرکت کن، ای تریوسنگ سخنور، به سوی خانه گشتاسب توانا (از نظر) گوسفند، و نامی در جاهای دور، و این را به اردیبهشت بگو که: «ای اردیبهشت فرمانروا تشت زیبایی که زیباتر از دیگر تشتها ساخته شده است برگیر- یعنی در فرمانروایی جامی چنین زیبا باید ساخت...؛ از سوی ما هوم و منگ<sup>۵</sup> به نزد گشتاسب بر، و آن را به گشتاسب فرمانروا بنوشان.» چون اردیبهشت فرمانروا، آن پیام را دریافت کرد، ۸۶ تشت زیبایی برگرفت و با آن، هوم و منگ را به کی گشتاسب و الامقام فرمانروا نوشانید و کی گشتاسب و الامقام فرمانروا (در بستر) آرمید. چون از بستر بیرون آمد به هوتوس<sup>۵</sup> گفت که: «ای هوتوس، باشد که زردشت سپینمان باشتاب و پرتلاش به پیش من رسد، سپینمان زردشت زود دین اورمزد و زردشت را به من بیاموزد.»

۸۷ این نیز (در دین) پیداست که: چون گشتاسب دین را پذیرفت و پارسایی

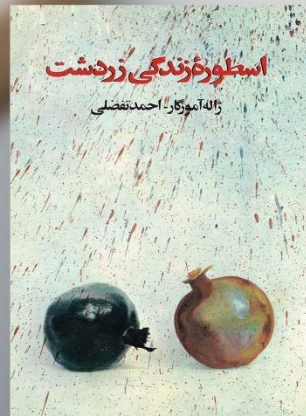
(۱) فرمانروایان بزرگ.

(۲) ارجاسب خیونی، پادشاه توران و دشمن گشتاسب.

(۳) به معنی جام بزرگ.

(۴) به معنی بنگ.

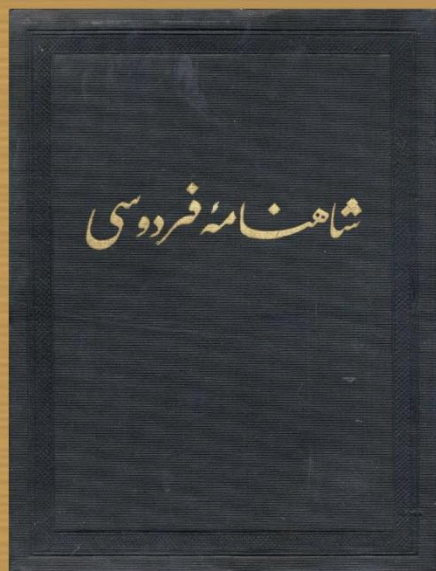
(۵) هوتوس: hutōs : نام زن گشتاسب.



685 چو از رستم اسفندیار<sup>۱</sup> این شنید  
 بدو گفت ازین<sup>۲</sup> رنج و کردار<sup>۳</sup> تو  
 کنون کارهایی که من کرده‌ام  
 نخستین کمر بستم<sup>۴</sup> از بهر دین  
 کس از جنگجویان گیتی ندید  
 نژاد من از تهم<sup>۵</sup> گشتاسپست  
 690 که لهراسپی بد پور اورند شاه  
 هم اوزند از گوهر کی پیشین  
 پیشین بود<sup>۶</sup> از تهم<sup>۷</sup> کیعلا  
 همی رو چنین<sup>۸</sup> تا فریدون شاه  
 همان مادرم دختر قیصرست  
 695 همان قیصر از سلم دارد نژاد  
 همان سلم پور فریدون کرد  
 بگویم من و کس نگوید که نیست  
 تو آنی که پیش نماکن من  
 پرستنده بودی همی<sup>۹</sup> با نما

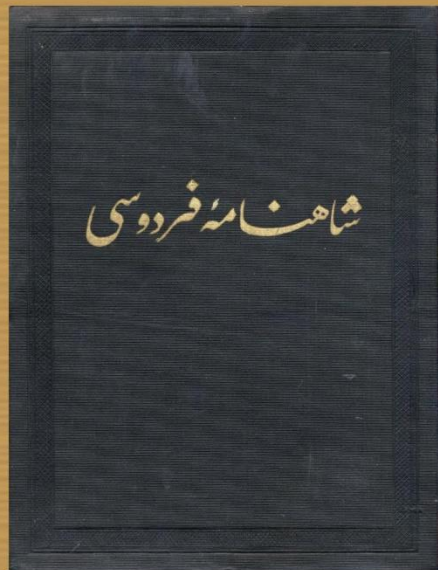
بغنیدید و شادان دلش بردمید  
 شنیدم همه درد<sup>۱۰</sup> و تیمان<sup>۱۱</sup> تو  
 ز کردن کشان سر برآورده‌ام  
 تهمی<sup>۱۲</sup> کردم از بت پرستان زمین  
 که از کشتگان<sup>۱۳</sup> خاک شد ناپدید<sup>۱۴</sup>  
 که گشتاسپی از تهم<sup>۱۵</sup> لهراسپست  
 که اورا بدی از مهن تاج<sup>۱۶</sup> و<sup>۱۷</sup> گاه  
 که کردی پدر<sup>۱۸</sup> بر پیشین<sup>۱۹</sup> آفرین  
 خردمند<sup>۲۰</sup> شاهن دلش پر ز داد  
 که شاه جهان<sup>۲۱</sup> بود و زبانی گله<sup>۲۲</sup>  
 کجا<sup>۲۳</sup> بر سر رومیان افسرست  
 ز تهم<sup>۲۴</sup> فریدون<sup>۲۵</sup> با فتر و داد  
 که از خسروان نام<sup>۲۶</sup> شاهی<sup>۲۷</sup> بمرد  
 که براه بسپار<sup>۲۸</sup> و راه<sup>۲۹</sup> اندکیست  
 بزرگان<sup>۳۰</sup> بهمدار<sup>۳۱</sup> و<sup>۳۲</sup> پاکان من  
 نجویم همی<sup>۳۳</sup> زین سخن کیسما

رنج گفتار—VI پمکار—I, IV, VI—کر—K, I, IV, VI—۱ ز رستم چو اسفندیار—K, I, IV, VI—۲  
 جنگ آن—I—۳ (метр нарушен) بسته‌ام—IV—۴ کردار—IV, VI—۵ کار—IV—رنج—VI—۶  
 آذمان نام—K, VI—۷ پشت—I, IV—فرزند—K—۸ پشت—I—۹ و عظمت بنمائیم ارض  
 آنکه—K, VI—۱۰ پسر—IV, VI—۱۱ پیشین—IV—۱۲ که اصل کبان بود و زبانی—I, IV—۱۳  
 on.; 691–693, I—۱۴ اصل کبان—K, IV, VI—۱۵ همچون—IV, VI—۱۶ هنرمند—IV—۱۷  
 I—نژادی بآیین و—K—۱۸ که او—K, I, IV, VI—۱۹ ازودین بآیین—IV—ازودین بآیین و  
 K, VI—۲۰ کردی—K, I, IV, VI—۲۱ گوی—I—۲۲ بی فتر او داد—IV—بی فتر او راه—I—بی ده فراوان  
 I—۲۳ بزرگان و—K, I, IV—داد—I—۲۴ بی فتر او داد—IV—بی فتر او راه—I—بی ده فراوان  
 تو خود—K, I, IV, VI—۲۵ و—K—۲۶ شاهان—IV



یکی پاسبان آوردش اسفندیار  
 چنمین گفت کز مردم پائیدین  
 915 کز ایندو تک دستور ایران توی  
 همی خوب داری<sup>۲</sup> چنمین راهرا<sup>۳</sup>  
 همه رنج و تهمنا ما بلا<sup>۴</sup> گشت  
 که گوید که هر کوز فرمان شاه  
 سرا چند گویی کنه کار<sup>۵</sup> شو  
 920 تو گویی و من خود<sup>۶</sup> چنمین<sup>۷</sup> کی کنم  
 کرا<sup>۸</sup> ایندو تک ترسی همی از کنم  
 کسی<sup>۹</sup> بی زمانه بگمیتی نمرد  
 تو فردا بمیونی که بر<sup>۱۰</sup> دشت جنگ  
 پشوتن بدو گفت کی نامدار  
 925 که تا تو<sup>۱۱</sup> رسیدی بتیسر<sup>۱۲</sup> و کمان  
 بدل دیورا<sup>۱۳</sup> راه دادی کستون  
 دلت خیره<sup>۱۴</sup> بیتم همی<sup>۱۵</sup> پر<sup>۱۶</sup> ستمز  
 چکونه کنم ترسرا<sup>۱۷</sup> از<sup>۱۸</sup> دلم  
 دو جنگی دو شیر<sup>۱۹</sup> و دو مرد<sup>۲۰</sup> دلیر  
 930 ورا نامور همیچ پاسبان نداد

۱- I (нет рифмы) ۲- VI ۳- رای (?)-L ۴- دانی- K, I, IV, VI ۵- خوار- VI ۶- فرمان- I ۷- که بر کار- I ۸- برد پایگاه- I, IV, VI ۹- زردهشت بلا (?)- IV ۱۰- زردهشترا بلا I, I ۱۱- گفتار- K, I ۱۲- گویی من این خود همی- IV ولیکن من این- I ۱۳- دین- VI ۱۴- نامش- I ۱۵- ببرد- K, IV ۱۶- که کسی- K, VI ۱۷- هم- K, IV, VI ۱۸- ور- IV ۱۹- تو- IV ۲۰- بکرز- K, I, IV ۲۱- تو تا- I, IV ۲۲- نهنگ- K, I, IV ۲۳- در- K, VI ۲۴- نمرد- K, IV ۲۵- در- VI ۲۶- سرت- I, IV ۲۷- تیره- I, IV, VI ۲۸- ازین- VI ۲۹- دل دیورا- K ۳۰- بد- I, IV ۳۱- راست ترس- K ۳۲- کنم این کفرا کنم- K, VI ۳۳- کنون این که- IV کنم این که- I ۳۴- مرد- I, IV ۳۵- دگسل- K ۳۶- بیگملرکی- K, I, IV, VI ۳۷- کز- IV ۳۸- من که ترس- I, VI ۳۹- لب- I ۴۰- بجم- L ۴۱- پشت اندر آید- VI ۴۲- ز- K ۴۳- شیر- I, IV ۴۴- کرد- K





به: «شکنجه‌های زرتشتی» در همین فصل). قساوت بی‌پایان او در یک نسل‌کشی عظیم دینی موجب روی آوردن اجباری بسیاری از مردم به دین زرتشتی شده است تا فقط حق زندگی کردن و زنده ماندن داشته باشند.

کسانی که در قبال این نسل‌کشی‌ها سکوت می‌کنند، آنها را نادیده می‌گیرند و یا با لطافت‌الحیلی توجیهشان می‌کنند، یا در حال حمایت از این اعمال هستند و یا منتظر فرصتی برای تکرار آن.

#### ۹۰. قتل و طرد معلولان جسمی و ذهنی دروندیداد

یکی از دستورات و رویه‌های نژادپرستانه فاشیسم و نازیسم آریاگرا عبارت است از قتل‌عام و نسل‌کشی معلولان جسمانی و عقب‌افتاده‌های ذهنی، و یا دستکم طرد و حذف آنان از جامعه با این توجیه که این عده اشخاص پلید و ناپاک و مضرری هستند که می‌توانند مانع رشد و ترقی و اعتلای «انسان برتر» و «نژاد برگزیده» شوند.

نازی‌های ملی‌گرا تلاش کردند که خلوص خون و نژاد آریایی را بوسیله برنامه‌های اصلاح نژادی، شامل عقیم‌سازی اجباری بیماران روانی و معلولان ذهنی و اعدام بیماران روانی بستری شده در آسایشگاه‌ها در قالب بخشی از برنامه مرگ آسان، حفظ کنند. (بنگرید به پیوست ۱: «نژاد آریایی: بررسی چگونگی پیدایش و گسترش یک نظریه نژادپرستانه»).

چنین دستورات و توصیه‌هایی در دین زرتشتی دارای سابقه است. به موجب فرگرد دوم متن اوستایی وندیداد، جمشید به فرمان اهورامزدا مأمور می‌شود تا انسان‌ها و دیگر موجودات آفریده اهورامزدا را نجات دهد و در یک سرزمین نمونه و آرمانی گرد هم بیاورد. چرا که قرار است هر شخص یا موجود دیگری بجز این عده به سرنوشت محتوم هلاکت دچار شوند. یکی از انواع گروه‌های انسانی که از راه یافتن بدان جامعه باز می‌مانند و حق زندگی و زنده ماندن را از دست می‌دهند، معلولان جسمی و عقب‌افتاده‌های ذهنی هستند. اعم از اشخاصی که قوز یا قد کوتاه دارند و یا دارای چشمان ضعیف و اندام شکسته هستند. چرا که مطابق با آموزه‌های دین زرتشتی، این انسان‌ها «داغ خوردگان اهریمن» (شیطان صفت) به حساب می‌آیند و لازم است تا از اجتماع تصفیه شوند.

اهورامزدا در بندهای ۲۹ و ۳۷ از فرگرد دوم وندیداد به صراحت و تأکید به جمشید هشدار می‌دهد که: «مبادا اینان بدان جایگه راه یابند».

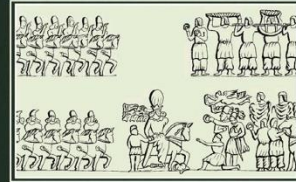
با این حال نگارنده بعید می‌داند موبدان زرتشتی عصر ساسانی توانسته باشند این ایده آرمانی خویش را که به اسطوره جمشید نسبت داده‌اند، بطور گسترده به مرحله اجرا در آورند.



## رنج‌های بشری

گفتارهایی پیرامون انسان‌شناسی، نژادپرسی، ناسیونالیسم، فاشیسم، آریاگرایی، کوروش‌پرستی، و نبوت سلطه‌خاموشیان و زرتشتیان ساسانی

رضا مرادی غیاث آبادی



Persian Studies  
Human Sufferings  
Reza Moradi Ghasabadi

# اوستا

کهن ترین سرودها و متعهای ایرانی

گزارش دربرداشت  
جلد اول دوستخواه



پندباد/ ۶۷۳

... و [آنها را] برای ایشان جفت جفت کرد و از میان نایفتنی؛ برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] «وَر» اند.

۳۷

... و بدان جا [راه] ن[بایفتند] گوزپشت، گوزسینه، بی پشت، خُل، ذریوک، ذیوک، کُشویش، ویزباریش، تباۀ دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان آهرین.

۳۸

بدان فرازترین جای نُه گذرگاه کرده بدان میانه شش و بدان فرودین سه. هزار تخمۀ ترینگان و مادیگان را به گذرگاههای فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز برد. آنها را به «سوَر» ای زَرین، بدان «وَر» براند و بدان «وَر» دری و روزنی خود روشن از درون بنشانند.

۳۹

[زرتشت پرسید:]  
ای دادار جهان آستوتند! ای اَشون!  
پس آن روشنیها از چه اند؟ ای آهوره مزدا اَشون — که چنین در آن خانه های «وَر» جیمکرد پرتومی افشانند؟

۴۰

آنگاه آهوره مزدا گفت:  
روشنیهای خود آفریده هستی آفریده.<sup>۱</sup>  
[بدان جا] پندباد و پنهان شدن ستارگان و ماه و خورشید، یک بار [در سال] دیده می شود.

۱. (سَه یاد، سنن.)

پندباد/ ۶۷۱

... و بدان جا بزرگترین و برترین و نیکترین تخمه های چهار پایانی گوناگون روی زمین را فرازید.

۲۸

... و بدان جا تخم همتۀ رُستهبایی را که بر این زمین، بلندترین و خوشبوی ترینند، فرازید.  
... و بدان جا تخمۀ همه خوردنیهایی را که بر این زمین، خوردنی ترین و خوش بوی ترینند، فرازید.  
... و [آنها را] برای ایشان جفت جفت کن و از میان نایفتنی؛ برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] «وَر» اند.

۲۹

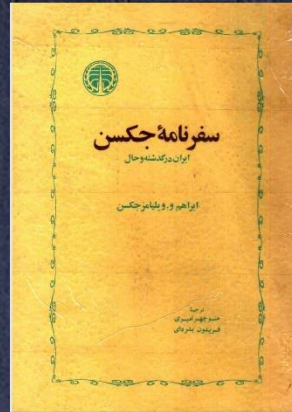
میاد که گوزپشت، گوزسینه، بی پشت، خُل، ذریوک، ذیوک، کُشویش، ویزباریش، تباۀ دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان آهرین، بدان جا [رامایند].

۳۰

بدان فرازترین جای نُه گذرگاه کن و بدان میانه شش و بدان فرودین سه. هزار تخمۀ ترینگان و مادیگان را به گذرگاههای فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فرازید.  
آنها را به «سوَر» ای زَرین، بدان «وَر» بران و بدان «وَر» دری و روزنی خود روشن از درون بنشان.

۳۱

آنگاه جنم [با خود] آیدیشید:  
— «چگونه من این وَر را بسازم که آهوره مزدا به من گفت؟»  
پس آهوره مزدا به جنم گفت:  
ای جنم هر چه پسر و پوزنگهان!  
این زمین را به پاشنه بسپار و به دست پوز، بدان گونه که اکنون مردمان خاک



که قدمتش به عهد اوستا می‌رسد، چنان است که باید سگی به جسد مرده نگاه کند، زیرا معتقدند نگاه او تأثیر خاصی در دانستن سوا، دیو بیلندی، دارد. در توضیح اصل و منشأ این رسم اظهارات مختلفی شده است که از آن جمله است عقیده اساطیری به سگ چهار چشم به\* در واد، و نظر به‌های عقلایی جدید که آن را ناشی از غریزه خوراک سگان و پرندگان می‌ساختند (۲۵). در یزد برای مراسم «سنگ‌دیده» سگ خاصی را بکار نمی‌برند (۲۶)؛ بلکه معمولاً سگهای ولگرد عادی را بکار می‌گیرند. لقمه‌هایی از نان در اطراف جسد، یا به رسم قدیمتر در روی سینه مرده، می‌گذارند تا سگ آنها را بخورد (۲۷).

اکنون نسو کشان می‌آیند تا جسد را نخست به‌خاسته زاد و مرگ و سپس به دخمه ببرند. حمل‌کنندگان جسد که به آنها نسو کشان یا پیش‌گاهان می‌گویند جسد را روی یک «گاهان» آهنی می‌گذارند و حمل می‌کنند (۲۸). اشخاصی که این کار را انجام می‌دهند جزو طبقه خاصی نیستند، بلکه هر کسی می‌تواند برای این کار داوطلب شود، یا هر کسی را برای این کار می‌توان اجبر کرد. ولسی عده‌ای هستند که این کار را وسیلهٔ معیشت خویش ساخته‌اند. عدهٔ نسو کشان به نسبت سنگینی و سبکی مرده و مسافتی که جسد را باید حمل کنند فرق می‌کند، و ممکن است دوازده، شانزده، بیست و چهار، یا سی و دو نفر باشد. ولی در هیچ حالی تعداد آنها نباید از دو تن کمتر باشد زیرا اوستا قدفن کرده است که یک نفر به تنهایی مرده‌ای را حمل کند (۲۹). نسو کشان همیشه یک کشتی بین خود نگه می‌دارند که علامت رمزی پیوند و وحدت در میمان آنهاست، و بعد از اتمام کار همه باید لباسها و تن نخود را بطور کامل بشویند و آنگاه همیان مردم دیگر بروند.

اینک برای بردن جسد به دخمهٔ موتی مراسم «پاداش» بعمل می‌آید. مردی با منقل آتشی که بخورد در آن می‌سوزد، پشاپیش جسد راه می‌افتد. در پشت سر او خویشان و دوستان مرده حرکت می‌کنند، و به دنبال آنها جنازهٔ مرده، که برگساهان آهنی گذاشته شده، حمل می‌شود، و در پی آن مردان و بعضی دیگر از اعضای

1. rasu
2. Yama

۳. در فرگرد سوم و نندباد چنین منگور است؛  
 (۱۴) مرده را کسی تنها نباید به‌دخمه برود. اگر کسی تنها مرده را ببرد، مرده او از بینی و از چشم و زبان و از رخسار و از آلت رجولیت و از عمقهٔ خود نجس کند و بر ناخن او دیو حمله‌کننده بر مرده حمله کند. پس از آن [حاملان مرده به‌تنهایی] همیشه و جاویدان نجس خواهند بود.

زرتشتیان وجود دارد؛ ولی اکثریت جامعهٔ زرتشتی کوشش بلیغ دوا می‌دارند که این ردایل را از میان خود ریشه‌کن سازند، و آن آزمانها و کمال مطلوبهای عالی را که کیش آنان مقرر داشته است اعتلا بخشند.

آداب تدفین زرتشتیان یزد عملاً ادامهٔ همان رسم قدیم اوستایی است، و در اساس مانند آداب پارسیان هند است، به استثنای بعضی اختلالات کوچک که ناشی از متضامات مجالی یا وضع کنونی در مقابل اوضاع گذشته است. از آنجا که در بارهٔ آداب و مراسم تشییع و تدفین مرده در میان زرتشتیان جدید ایران چیزی بتفصیل نوشته نشده است من در اینجا چند صفحه‌ای به این موضوع اختصاص می‌دهم و گاهی به‌مقایسهٔ آن با رسوم آشناتر پارسیان هند، و آداب و مناسک قدیم اوستایی می‌پردازم (۲۱).

چون شخصی به‌حالت مرگ می‌افتد معمولاً موبدی را فسرایی خوانند تا آداب و اعمال واسین را بجای آورد. موبد دعای «نوبهٔ گناهان» (پنت پشمانی) را می‌خواند، و آداب تدفین مرگ را در ریختن قطرات گمیز بر روی لبان مرده انجام می‌دهد. وقتی که شخص مرد، موبد به آشنگاه می‌رود و برای آرامش روان مرده سرودش دودن\* بجای می‌آورد. در ایران این آیین را دوان برسم\* می‌گویند. اندکی بعد از فوت، جسد شخص مرده را که اینک جسد مستو این امر کسی نباید بدان دست زند، در یک طرف اتاق می‌گذارند و می‌شویند. کار شستن مرده را مرده‌شو یا پالکشو انجام می‌دهند؛ وی یک دستیار هم دارد زیرا، بنا بر دستور اوستا، هرگز نباید کسی تنها نزد مرده باشد (۲۲). دو مرده‌شو در تمام مدتی که کار می‌کنند یک بند کشتی به علامت پیوند و اتحاد کار در میان خود نگاه می‌دارند. شخصی که به بدن مرده را می‌شوید دستکشی پشمن بر دست دارد. که دستیارش در حالی که او به بدن مرده دست می‌کشد بر آن به‌وسیلهٔ ملاقهٔ دسته‌بلند برنجینی گمیز (شاش گاو) (۲۳) می‌ریزد. در شستن مرده هرگز آب بکار نمی‌رود. نیز قاعده بر آن است که مردان جسد مرد و زنان جسد زن را می‌شویند. بعد از شستن به جسد جامه‌ای پاک و سفید اما کهنه می‌پوشانند، و بر کمرش کشتی می‌بندند؛ ولی چون اوستا قدفن کرده است، چیز نوری در بر او نمی‌کند (۲۴). مرده‌شوها، چون کارشان پایان رسید، خود را بطور کامل می‌شویند تا از آلودگی ناشی از دست‌زدن به‌مرده پاک‌گردند. آنگاه برای اولین مرتبه مراسم سنگ‌دیده\* بعمل می‌آید. این آیین قدیمی،

1. putit pashimani
2. srosh-dun
3. ravan barsim
4. sag-did